

# زنان در تنگنای صلح و دموکراسی



متن سخنرانی

## سوده و زهره فرهان

در سمینار سراسری سالانه‌ی تشکلهای مستقل زنان و زنان دگر-  
وهم‌جنس‌گرای ایرانی

14 تا 16 فوریه 2010 (فرانکفورت)

برگرفته از گاه‌نامه، نشریه زنان - شماره‌ی 97 مارس 2020

خیلی خوشحالم که یک بار دیگر فرصت این را پیدا کردم که در جمع شما عزیزان باشم. من و خانم زهره فرهان قرار شد تا موضوع زنان افغانستان در تنگنای صلح و دموکراسی را پیش ببریم.

ما برای شما عزیزان چند تا عکس از دهه‌های مختلف که زنان را در حال کار و نقش‌های اجتماعی‌شان در افغانستان نشان می‌دهد تهیه کرده‌ایم.

این عکسها را نشان دادیم تا شما با چهره و وضعیت زنان افغانستان قبل از حکومت اسلامی مجاهدین، امارت اسلامی طالبان و این دو دهه‌ی اخیر که به نام حکومت قانون نامیده می‌شود ولی از اجراءات قانون خبری نیست، آشنا شوید.

تاریخی که حتا زنان نسل جوان خود افغانستانی نیز به صورت یک فیلم سیاه سفید و یک نوستالوژی دور در حافظه دارند.

اما چه شد که زن افغانستانی در طول این چند دهه به اینجا رسید؟

ما همیشه وقتی در مورد زن افغانستان صحبت می‌کنیم. باید یک نگاه به تاریخ این کشور هم بی‌اندازیم. هر چند این نگاه را بسیاری کلیشه‌ای می‌دانند. اما نظر من این است که هر زمان، ما گذشته‌ی خوب و بدمان را فراموش کنیم، دیرتر به جواب مسالهی امروزمان می‌رسیم.

افغانستان از دهه‌ی ۱۳۴۰ که به دهه‌ی دموکراسی مشهور است تحولات زیادی را در قوانین و جامعه‌ی خود مخصوصن در رابطه با نقش زنان تجربه کرده است.

ما از اواخر دهه‌ی ۳۰ شمسی تا اوایل دهه‌ی ۷۰ شمسی حضور زنان را در همه‌ی بخشها شاهد بوده‌ایم. از کارهای یدی مثل کار در منازل و ادارات به عنوان پیش‌خدمت؛ کار در کارخانه‌های نساجی، کشاورزی و باغداری تا تدریس در دانشگاه‌ها و سهمی شدن در کادر علمی آن، کار در ادارات و وزارتخانه‌ها به عنوان کارمندان رسمی، کار در رادیو و تلویزیون، عضو شدن در کانون‌های فرهنگی و اتحادیه‌هایی که برای هنرمندان و به منظور رشد و توسعه‌ی فرهنگ تشکیل می‌شود.

ما در افغانستان راننده‌ی اتوبوس شهری، شوfer و خلبان نظامی داشتیم.

تا این‌که بر اثر جنگ قدرت‌ها و سیاست‌های مغرضانه‌ی کشورهای همسایه‌ی افغانستان میدان جنگ نیابتی شوروی و آمریکا گردید. در این جنگ که آمریکا به تشکیل و تمویل نیروهای رادیکال اسلامی در منطقه روی آورده بود، با توجه به حساسیت مذهبی که در بعضی از مناطق افغانستان وجود داشت. توانست این اسلام سیاسی را گسترش داده و تخم افراطیت را بکارد. حاصل این سیاست‌های غرضمندانه ایجاد گروه‌های هفت‌گانه و هشت‌گانه‌ی اسلام‌گرای مجاهدین بود که با حمایت نظامی آمریکا و پاکستان توانست نیروهای شوروی را شکست داده و حکومتی را که از مسکو حمایت می‌شد خلع قدرت کند. گروه‌های مجاهد بعد از شکست حکومت داکتر نجیب به دلیل نداشتن پلان مشخص برای ساختن یک دولت مستقل، به جنگ در مقابل هم پرداختند. (که چاشنی

این جنگها نیز هویت قومی قرار گرفت که در این حالت نیز اقوام ساکن افغانستان با حمایت‌های بعضی از کشورها توانستند به جنگهای مسلحانه طولانی در مقابل هم بایستند). در همین زمان یکباره تغییراتی در قوانین افغانستان وارد آمد که مهم‌ترین آن پوشش زنان بود و محدود شدن فضای کار اقتصادی برای آنان. بعد از جنگ داخلی، گروه طالبان که حالا از حمایت نظامی پاکستان و عربستان همچنین آمریکا برخوردار بود وارد میدان جنگهای داخلی افغانستان گردید. و به قیمت امنیت جانی و مالی برای مردمی که در منطقه تحت سلطه آنها بودند قوانین سخت‌گیرانه‌ی اسلام افراطی را وضع کرد.

مانند نماز اجباری برای همه‌ی کسانی که در اماکن عمومی قرار داشتند. گذاشتن ریش برای مردان. رفتن کودکان پسر به مکتب‌خانه‌های دینی، پوشش اجباری برقع تا حدی که هیچ جای بدن زن نمایان نباشد.

همه‌ی این‌ها برای مردم در ازای امنیت جانی و مالی و کسب و کار روزانه در حد بخور و نمیر بود.

مردمی که از یک آسایش نسبی برخوردار بودند. به یکباره در دامن چپاول، جنگ و بی‌کاری و فقر افتاده بودند. با آمدن طالبان که بعدها با پشتوانه‌ی قوی اقتصاد سیاه که از درآمد کشت و صادرات مواد مخدر، قاچاق آثار عتیقه و تمویل شدن از سوی تجار و ثروتمندان ذی نفع و همسو، قدرت بیشتری نسبت به گروه‌های جنگجوی دیگر برخوردار بود و می‌توانست حداقل امنیت جانی مردم را تضمین کند، اعتبار حاصل کرد. مردم به تدریج به تبعیت از طالبان روی آوردند. و در حالی که قلبین ارزشهای آنها را قبول نداشتند تنها به دلیل تامین امنیت جانی و زنده ماندن فرزندان‌شان، قوانین آنها را قبول کرده و زنان نخستین قربانیان این معامله‌ی نا نوشته بین مردان گردیدند. بسا زنانی که با کوچکترین تخطی روبه‌روی فرزندان‌شان تیرباران شدند.

عمر هفت ساله‌ی طالبان و سلطه‌ی نود درصدی آنها در افغانستان سبب گردید تا ارزشهای مذهبی آنها از مجرای مسجد و منبر در خلا نظام آموزشی درست و عدم دسترسی به اطلاعات و منابع معتبر و نبود امکانات آموزشی برای مردم در بین خانواده‌ها نفوذ کرده و حتا در ساختار خانواده و مهندسی خانه‌ها نیز تغییرات آورد. تا جایی که در بعضی از خانه‌ها به دلیل رفت و آمدهای زیاد دربه‌های مردانه و زنانه مرسوم شد. درب مردانه برای مهمان‌های مرد بود که راه به مهمان‌خانه داشت و درب دیگر برای رفت و آمدهای خود خانواده یا



حال نگاهی می‌اندازیم تا ببینیم کدام یک از این گروه زنان با سهمیم شدن طالبان در قدرت، بیشتر از همه متضرر می‌گردند.

در گروه نخست، به وضعیت و جایگاه اجتماعی زنان خانه‌دار می‌پردازیم.

صلح برای اکثریت زنان خانه‌دار می‌تواند یک امنیت نسبی جانی و مالی را تا حدودی تداعی کند. برای این طیف از زنان که خود را با سیستم اجتماعی مردانه وفق داده‌اند و پیروی از ارزشهای سنتی و دینی دارند، همچنین از منظر فرهنگی و ایدئولوژیکی، عملن در هر خانه با پدر، برادر و همسر طالب خود، زنده‌گی می‌کنند، حضور طالبان در قدرت هیچ تاثیری بر زنده‌گی حال آنان (مگر به سمت بهتر شدن که همان امنیت داشتن است) نخواهد داشت. زیرا بر خانه‌ای که در آن زنده‌گی می‌کنند نظام طالبانی حاکم است. این شامل بخش وسیعی از زنان غیر شهری و حتا شهر نشینانی که دارای نقش و فعالیت اجتماعی نمی‌باشند می‌شوند. زنانی که به نظام آموزشی دسترسی ندارند و یا آن را برای دختران خود نیز نمی‌پسندند، این طیف از زنان با نگاه سنتی مردسالار که از مجرای آموزه‌های دینی افراط‌گرایانه که در این چند دهه رشد آن‌چنانی داشته‌اند تغذیه فکری گردیده و همین که آمدن طالبان نوید بخش امنیت جانی آن‌ها و مردان نان‌آور خانه باشند برای‌شان کافی است. برای این زنان صلح به هر قیمتی ارزشمند و مهم است.

زنان گروه دوم، زنان کنشگر و فعال در متن جامعه

در گروه دوم، زنان شاغل، فعالان جامعه‌ی مدنی، زنان هنرمند، محصلان و دختران دانش‌آموز هستند که با حمایت قانون در دو دهه‌ی اخیر به ایفای نقش سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به بدنه‌ی سیال و پویای جامعه برگشته‌اند. اینان نسل جوانی از زنان و دخترانی هستند که آگاه بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود بوده و از آمدن طالبان هراس دارند. این دسته از زنان گاه با حمایت خانواده‌ها و گاه با تکیه بر حمایت قانون اساسی در کنار پسران و مردان درس می‌خوانند و درآمد تولید می‌کنند. در واقع این گروه بیش از همه معترض به مذاکرات و معاملهی سیاسی با طالبان می‌باشند که در صورت آمدن طالبان در صحنه سیاسی و دست‌برد در قانون اساسی کشور، آسیب‌پذیرترین بخش پیکره‌ی جامعه‌ی زنان در افغانستان

را تشکیل می‌دهند. زنانیکه کار می‌کنند و درس می‌خوانند و با آمدن نظام طالبانی در صورتی که خط فکری رادیکال اسلامی این گروه تغییر نکرده باشد با خطر به حاشیه رانده شدن و در خانه محصور شدن مواجه هستند.

زنان گروه سوم، زنان عالی‌رتبه در بدنه‌ی دولت

در گروه سوم، زنان اصحاب سیاست هستند. گروهی که بیشتر آنان هم اکنون و هم در آینده به نظر نمی‌رسد به جز از دست دادن مقام و منصب با مشکل جدی مواجه گردند. کسانی که همین اکنون نیز یا دارای دو تابعیت می‌باشند و یا آینده‌ی آنان از سوی دولت‌های دیگر تضمین گردیده است.

در این میان هستند زنان صاحب مقام سیاسی که از آدرس قوم خود به پارلمان و یا پست‌های حکومتی راه پیدا کرده‌اند. زنانی که آنها هویت قومی را بر هویت جنسیتی خود برتر دانسته و تابع مصلحت قوم و سازش‌های سیاسی هستند که بیشتر از آدرس ارزش‌های مردانه به آنها دیکته می‌شوند.

این زنان هر چند خلاف گروه نخست دارای شغل و نق اجتماعی هستند و آدرس‌های مشخص خود را دارند اما دارای ارزش‌های جنسیتی و تعهد نسبت به جنس زن نبوده و در رابطه با آمدن طالبان، خود رای و نظری در رابطه با ایجاد قوانین و سیاست‌گذاری ندارند.

این گروه از زنان که در راستای منافع شخصی و گروه‌های مشخص (به غیر از زنان) فعالیت داشته‌اند. همواره در سیاست‌های متضاد با منافع ارزش‌های زنانه، در تاریخ تمدن بشر شاهد بوده ایم.

و اما سوال اساسی در رابطه با منافع زنان و حکومت احتمالی طالبان!

سوال اینجا است که اگر قدرت‌های منطقه برای سهم‌گیری طالبان در افغانستان به نتیجه برسند و دولت نیز بر سر تغییر بعضی از قوانین دست مصالحه با طالبان بدهد، زنان افغانستان چه در خارج از کشور و چه در داخل، و همچنین سایر فعالان حقوق زن و فمنیست‌هایی که به صورت جهانی کار می‌کنند و فرا مرزی می‌اندیشند، چه کاری می‌توانند انجام دهند؟! و اینجا است که زنان در تنگنای صلح و پی

آمدهای صلح که شامل امنیت نسبی جانی می‌گردد، در غیاب دموکراسی و آزادی‌های شهروندی قرار می‌گیرند.

گفتوگو با شهرزاد اکبر رییس کمیسیون حقوق بشر افغانستان.

در گفتوگویی که با خانم شهرزاد اکبر رییس کمیسیون حقوق بشر افغانستان داشتیم با توجه به وضعیت کشور و شرایط کنونی ایشان به سه سناریوی متصور اشاره کردند:

1- سناریوی نخست: طالبان نظام فعلی افغانستان را قبول کرده و به بدنه‌ی حکومت فعلی بپیوندند و بعضی از کرسی‌های قدرت را مربوط خود کرده قانون اساسی کشور تعدیل شده اما حق شهروندی محفوظ می‌ماند. زیرا قانون اساسی افغانستان قید می‌کند که حقوق شهروندی تنها به صورت بیشتر شدن تعدیل می‌شود. ولی امکان تغییر بعضی از قوانین دیگر مثل آزادی بیان، آزادی رسانه‌ها و... زیاد است که این خود یک گام به عقب بوده و متأسفانه این بهترین سناریوی ممکن خواهد بود.

2- سناریوی دوم: کمیسیون مشترک قانون اساسی تشکیل شود که خواست فعلی طالبان نیز همین است. آن‌ها خواستار موارد زیاد تغییرات در قانون اساسی هستند که این بیشتر به بازنویسی می‌ماند تا تعدیل قانون که در این صورت ممکن است زنان از لحاظ قانونی و حقوقی به عقب برگشته و با محدودیت‌های زیادی این‌بار توسط قانون روبه‌رو باشند. عرصه‌ی فعالیت‌ها تنگ‌تر گردد و اوضاع از شرایط کنونی هم بیشتر دچار اختناق شود.

3- سناریوی سوم اما بدترین سناریو برای همه‌ی مردم افغانستان است که طالبان و حکومت به توافق نرسیده جنگ‌های داخلی دوباره شروع شود که در این صورت وضعیت برای همه مشکل خواهد بود و امکان بازگشت امارت طالبانی بیشتر می‌باشد. در شرایط جنگی دیگر کشورهای حامی دولت کنونی نیز دست از حمایت برخواهند داشت چنانچه اوضاع افغانستان بعد از دو دهه کم‌های جهانی از بین رفتن تروریستان رده‌ی اول گروه القاعده برای کشورهای حامی جذابیت سیاسی خود را از دست داده است و آن‌ها هم به دنبال راه برون‌رفت می‌باشند.

نقش جنبش‌های زنانه در این روند چه می‌تواند باشد؟

اما در صورتی که طالبان با آمریکا و کشورهای دیگر که در نشست صلح افغانستان حضور دارند، به توافق برسند، به حکومتی که اقتصاد آن وابسته به کمک‌های جامعه جهانی می‌باشد دست پیدا می‌کنند. این خوشبینی یا امکان را ایجاد می‌کند که برای تداوم حیات حکومت و دولت رسمی افغانستان، فشار کشورهای کمک‌کننده باید بیشتر روی حفظ حقوق زنان و رعایت آن از سوی مجریان قانون باشد. در این صورت وزنه اصلی بر روی زنان داخل افغانستان بوده که آنها بتوانند با تشکیل شبکه‌ها و برگزیدن نماینده‌گانی که تنها از آدرس‌های زنانه به میز مذاکره می‌نشینند به رأی‌زنی و چانه‌زنی‌های سیاسی بپردازند.

همچنین گروه‌های فعال حقوق زن در داخل کشور می‌تواند با اطلاع رسانی شفاف از وضعیت زنان در افغانستان، انعکاس رسانه‌ای در کشورهای حمایت‌کننده مالی و بسیج‌سازی فعالان زن که تنها متعهد به ارزش‌های زنانه هستند و نه سیاست‌های دولت‌هایشان، اهرم فشاری باشند بر حکومت افغانستان که از نظر اقتصادی آن را تامین می‌کنند و آنها را وا دارد تا دولتی بسازند که در چوکات قانونی آن حقوق زنان محفوظ از تعرض‌های مردسالارانه باشد.

تشکیل و ارتباطات زنان خارج از افغانستان می‌تواند در این راستا بسیار سازنده و مفید واقع شود. سهم‌گیری زنان افغانستانی در فعالیتهای فمینیستی کشورهای میزبان‌شان و وصل شدن به زنجیره جهانی فمینیستان برای ارتباط دهی زنان داخل و دیگر زنان فعال در این حوزه مفید باشد. این کار می‌تواند در انعکاس شفاف وضعیت زنان و موقعیتهای بغرنج آنان کمک‌کننده بوده و ارتباط آنان با فمینیستان دیگر کشورها را زنده نگه دارد.

اما آنچه رسالت زنانه ایجاد می‌کند این است که ما باید از لحاظ سیاسی هوشیار باشیم و سعی کنیم خود، نقش زنان را در مذاکرات صلح با جهت‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌های محکم پررنگ و ارزشمند سازیم.

سوده و زهره فرهان

برگرفته از گاه‌نامه، نشریه زنان - شماره‌ی 97 مارس 2020